



## عباس شاکری؛ مشکل مبنایی ما در علوم انسانی چیست؟

مشکل مبنایی ما این است که بدون تدارک و ارائه فلسفه اجتماعی مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌ها و سنت‌های بومی، در پی این هستیم که علوم اجتماعی مبتنی بر فلسفه دکارتی را بر فلسفه الهی و قدسی مبتنی سازیم.

مشکل مبنایی ما این است که بدون تدارک و ارائه فلسفه اجتماعی مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌ها و سنت‌های بومی، در پی این هستیم که علوم اجتماعی مبتنی بر فلسفه دکارتی را بر فلسفه الهی و قدسی مبتنی سازیم.

به گزارش خبرنگار مهر، عباس شاکری عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی در یادداشتی با عنوان تأملی بر روش شناسی در اقتصاد در ایران به این موضوع پرداخته است:

علوم جدید همگی یک بستر فلسفی دارند، چه علوم اجتماعی و چه علوم دقیقه. کارکرد علم اساساً جنبه ابزاری دارد و برای کسب قدرت و توانایی تسلط بر طبیعت و پیشرفت در این زمینه است. در واقع فلسفه دکارت تکلیف علم جدید را مشخص کرده و کارکردهای آن را تعریف نموده است. لذا تناسب بین فلسفه علوم و ماهیت و کارکرد آنها یک اصل مهم است. ما در دهه‌های گذشته درجاتی از تقلید را در استفاده از علوم جدید در کشور تجربه کرده ایم.

در سالهای گذشته هم سعی مان این بوده است که علوم انسانی و اجتماعی جدید را بر پایه فلسفه الهی و قدسی سوار کنیم و در کشور اجرا کنیم و این هم امری تقریباً نشدنی است. لذا مشکل نحوه صحیح مواجهه با علوم جدید و ارائه تفکر فلسفی مبتنی بر فرهنگ و سنت‌ها و مبتنی کردن علوم جدید بر آن همچنان باقی است. همه این موارد در مورد اقتصاد هم صادق است.

در مغرب زمین در مراحل اولیه توسعه دانشمندی که در حوزه اقتصاد نظریه پرداز بودند اقتصاد را به طور مجزا مطرح نمی کردند و همه قلمروهای علوم اجتماعی مرتبط را هم در نظر می گرفتند. مخصوصاً به فلسفه اجتماعی به عنوان بستر و جهت تکامل نظریات سخت بها می دادند، لذا در آن مراحل همه موضوعات غیراقتصادی اعم از فلسفه، اخلاق، سیاست، فرهنگ، تاریخ و موضوعات جامعه شناختی را در تحلیل های اقتصادی دخالت می دادند. وقتی در عمل نهادهای اجتماعی برآمده از آن دیدگاه مستقر و مشخص شد در ابتدای قرن بیستم دانشمندان مجال یافتند دانش اقتصاد را به طور مجزا مطرح کنند.

بعدها هم ریاضیات و آمار به عنوان ابزاری جدید برای تحلیل موضوعات اقتصادی به خدمت گرفته شد و در بعضی موارد جای هدف و وسیله خلط شد و دقت های ریاضی و انعطاف ناپذیری های مدل های مبتنی بر آمار و ریاضی بر لحاظ واقعیت های اجتماعی و تعامل های پیچیده قلمروهای پیچیده علوم اجتماعی ترجیح داده شد. به طوری که در دانشگاه های کشورهای پیشرفته بخش زیادی از فعالیت های علمی و پژوهشی حالت کاربردی و جزئی و ذره ای به خود گرفته است و از تحلیل های جامع و عمیق مبتنی بر فلسفه اجتماعی خبری نیست (جز دانشگاه های معتبر و معدود).

در ایران با وجود تأسیس پر تعداد دانشکده های اقتصاد و گسترش چشم گیر کمی تحصیلات عالی در این حوزه از جنبه روش شناسی ما با مسائل عریضه و حلقه های مفقوده زیادی مواجهیم. مشکل مبنایی مان این است که بدون تدارک و ارائه یک فلسفه اجتماعی مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌ها و سنت‌های بومی، در پی این هستیم که علوم اجتماعی مبتنی بر فلسفه دکارتی را بر فلسفه الهی و قدسی (بدون لحاظ زمان) مبتنی سازیم، در حالی که چنین امری امکان پذیر نیست. مشکل دیگر ما این است که اگر ما در دهه های اخیر نیم نگاهی هم به تطابق نظریات اقتصادی با شرایط محیطی خودمان داشته ایم چندان نتیجه بخش نبوده است، زیرا ما در حوزه اقتصاد و سایر علوم اجتماعی به فلسفه اجتماعی توجه نداشته و نداریم و اساساً پرداختن به فلسفه اجتماعی در حوزه علوم انسانی موضوعیت نداده ایم.

این در حالی است که از ابتدای قرن ۱۸ تا کنون در مغرب زمین فیلسوفان اجتماعی ابتکار عمل جهت دهی علوم اجتماعی را در دست داشته اند و تعداد آنها در تاریخ علم بعد از رنسانس بسیار قابل ملاحظه است. از نبود این امر مهم که بگذریم ما در تطابق نظریات اقتصادی با شرایط زمانی و محیطی نیز کار در خور توجهی انجام نداده ایم. عمده نظریات اقتصادی مشروط به شرایط محیطی، تاریخی و اجتماعی خاصی هستند.

در بسیاری موارد ما بدون توجه به این نکته مهم آنها را برای همه امور ساری و جاری می دانیم و در عمل هم یک تلقی

کلیشه ای و جزم اندیشانه از نظریات مذکور به نمایش گذاشته ایم. اساساً تطابق نظریات در علوم اجتماعی با شرایط محیطی در راستای تقویت نظریات و کارآمدی آنهاست و متقابلاً تلقی و کاربرد کلیشه ای آنها در عمل می تواند بسیار زیانبار باشد. اما آنچه در عمل ما شاهد هستیم همان تلقی و کاربرد کلیشه ای و سطحی است.

قاعده کلی در تحلیل اقتصادی این است که ما در دستگاه تحلیلی خود بسته به موضوع مورد مطالعه و تحلیل باید همه عوامل مادی و اجتماعی و به طور کلی همه چیزهایی که با این موضوع مرتبط و اثرگذار هستند را در نظر بگیریم و به بیان دقیق باید از این مدل دیفرانسیل کامل بگیریم اما اگر بسیاری از عوامل اجتماعی فرهنگی، سیاسی و تاریخی را نادیده گرفته و به انجام مشتق جزئی ساده اکتفا کنیم چه بسا نتایجی که از مدل های ساده سازی شده و محدود ریاضی به دست می آید کاملاً نامربوط و گمراه کننده باشد.

مدل سازی مبتنی بر ساده سازی های زیاد اگر جهت نتایج را عوض نکند برای کار آموزش و یادگیری مفید است اما در عمل و حوزه کاربرد ساده سازی پرمخاطره است. لذا آنچه که در بیشتر دانشگاه های ما و در همه محافل تصمیم گیری و سیاست گذاری و حتی برنامه ریزی ما رایج است بدون توجه به فلسفه اجتماعی نظریات و بدون لحاظ سایر شرایط اثرگذار، اکتفا کردن به مدل های کلیشه ای و مبتنی بر ساده سازی های زیاد است.

وضع بعضی تحلیل های رایج و سیاست گذاری ها در سال های اخیر حتی از این هم فراتر رفته و تنها به تناسب بندی و محاسبات جزئی بسنده می کنند و از این طریق اقتصاد کشور را مدام در معرض عدم تعادل و بی ثباتی قرار داده اند و نتیجه این نوع رفتار و عمل موجب شده که در ۶ دهه گذشته با وجود حدود ۳۰۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی ناشی از منابع طبیعی اقتصاد کشور در دام بیکاری و تورم مستمر و رشد سرانه پایین گرفتار شده و روز به روز به مشکلاتش اضافه شود.

لذا آنچه که الان به عنوان توسعه نیافتگی و عدم تعادل ها، بی ثباتی ها، فقر و نابرابری در اقتصاد مشاهده می کنیم علاوه بر عوامل سیاسی و نحوه حکمرانی تا حد قابل ملاحظه ای به عملکرد ما در حوزه دانش اقتصاد و تلقیات کلیشه ای ما و تمسک به مدل های ریاضی بعضاً نامرتبط و محاسبات جزئی ساده انگارانه مربوط است.

لذا اگر در دنیای پیشرفته علوم اجتماعی از جمله اقتصاد خاستگاه فلسفی جهت دهنده دارد ما این خاستگاه را تدارک نکرده ایم، اگر آنها در مسیر تکامل این دانش، همه تعامل های قلمروهای جانبی را در نظر گرفته اند ما صرفاً به تلقی تک ساحتی و ساده نظریات آنها بسنده کرده ایم. اگر آنها در عمده موارد ریاضی و آمار را به عنوان ابزار به خدمت گرفته اند ما این ابزار را به عنوان هدف در نظر گرفته ایم.

اگر در آنجا فیلسوفان اجتماعی جهت دهنده و تعیین کننده بوده اند در کشور ما چنین امری موضوعیت ندارد. لذا در مجموع این وضعیت و تلقیات کلیشه ای و سیاست گذاری های مبتنی بر محاسبات جزئی و تحلیل های جزئی نگر به جای دستیابی به اهداف ما را از اهدافمان دور ساخته است. اخیراً دخالت دست های منفعت طلب و سرپنجه های فساد هم به این ناکارآمدی اضافه شده است.